

عصمت اهل بیت علیهم السلام از نگاه ابن عربی *

** سید محمد مظفری (نویسنده مسئول)

*** حسین غفاری

چکیده

عصمت اهل بیت علیهم السلام از مسائلی است که با نگاهی مختصر به متون اسلامی قابل پذیرش و اثبات می‌باشد. در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب و روایات موجود در منابع روایی شیعه و اهل سنت به صراحت بر این مطلب که خداوند خواسته، هرگونه رجس و آرایش را از اهل بیت نبوت علیهم السلام زدوده و ایشان را از هرعیب پاک و منزّه نماید اشاره شده است. با وجود این برخی از گروه‌های کلامی چنان که باید حقیقت این مسئله را درک نکرده و سطحی‌نگری و تعصب آنان سبب شده است که عصمت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را برنتابند یا کسان دیگری را بدون دلیل، در عصمت با اهل بیت علیهم السلام شریک پندارند. از کسانی که این مسئله مهم و اساسی را مورد تحقیق قرار داده است، عارف پر آوازه جهان اسلام، محی‌الدین ابن عربی است. در تحقیق حاضر افزون بر تحلیل عرفانی حقیقت عصمت، با بررسی عبارات شیخ، نشان داده شده که او نه تنها قائل به عصمت مطلقه اهل بیت علیهم السلام است، بلکه ایشان را عین طهارت می‌داند و مراد او از اهل بیت همان پنج تن آل کساء علیهم السلام است. همچنین به این اشکال که شیخ، عصمت را مانع از گناه نمی‌داند، پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها: اهل بیت علیهم السلام، عصمت، تطهیر، مزاج عدل، ابن عربی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۲۳.

** استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه / dr.m.s.mozafari@gmail.com

*** دانشیار دانشگاه تهران / hghafari@at.ac.ir

طرح مسئله

عصمت اهل بیت علیهم السلام از مسایل مهمی است که نخستین بار در آیه ۲۳ سوره مبارکه احزاب و پس از آن در منابع روایی و تفسیری فریقین مطرح شده است؛ اما میان مفسران و متکلمان در دایره شمولیت اهل بیت، معنای عصمت و دامنه آن اختلاف است که به تفصیل در آثار تفسیری و کلامی مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. آنچه در این تحقیق مورد واکاوی قرار گرفته است، رویکرد عارف بنام جهان اسلام، محی الدین ابن عربی در مسئله عصمت اهل بیت است که حقیقت عصمت از نگاه او چیست و ایشان چه کسانی را مصداق اهل بیت می‌داند.

شیخ در کتاب دایرة المعارف گونه الفتوحات المکیه و نیز در آثار دیگرش (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۳۹؛ همو، ۲۰۱۶م، ج ۱: ۳۲۹ و ۳۳۱؛ همو، بی تا، ج ۴: ۱۳۹) به تبیین منزلت معنوی و مقام والای اهل بیت علیهم السلام پرداخته و ضمن معرفی اهل بیت علیهم السلام درباره علم، حب و ولایت آن بزرگوارن با صراحت و اشارت، سخنان فروانی گفته و بر شناخت ایشان تأکید ورزیده است و بیان نموده که هیچ احدی را نباید با اهل بیت علیهم السلام یکسان دانست و تنها اهل بیت علیهم السلام شایسته سیادت و بزرگی هستند و دشمنی با ایشان خسران و زیانکاری حقیقی و دوستی شان عبادت است.

فلا تعدل بأهل البيت خلقا

فأهل البيت هم أهل السیادة

فیغضهم من الإنسان خسر

حقیقی و حبهه عبادة (پیشین: ۱۳۹)

در موضع دیگر با صراحت می‌گوید: «سرانجام آتش دوزخ به برکت اهل بیت بردوزخیان سرد و سلام خواهد شد». (همان، ج ۲: ۱۲۷)

شیخ در کتاب شجرة الكون می‌گوید: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است... اصل پنجم اهل بیت علیهم السلام است که پنج نفرند؛ محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ارکان دین برپاداشتن ارکان شریعت و محبت یاران و مودت نزدیکان پیامبر است». (ابن عربی، ۲۰۱۶م، ج ۱: ۳۲۹ و ۳۳۱)

مسئله عصمت اهل بیت علیهم السلام از مسائلی است که محی‌الدین آن را باصراحت و وضوح تمام، مطرح و جزئیات آن را بررسی نموده و مدلل ساخته است. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۱۳۹)

وی در باب ۲۹ کتاب فتوحات با عنوان «فی معرفه سرّ سلمان الذی الحقّه باهل‌البیت...» در باب عصمت اهل بیت علیهم السلام سخنانش را این گونه آغاز نموده است:

از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنده خالص خدا بود، خداوند او و اهل بیئتش را پاکیزه ساخت. پاکیزه کامل و پلیدی‌ها را از آنان دور کرد و پلیدی عبارت است از هر چیزی که مایه نقص و خواری آنها شود، زیرا رجس در عرب به هر آلودگی و ناپاکی گفته می‌شود. -چنین گفته است فراء- خدای متعال فرمود: «خداوند می‌خواهد همه پلیدی را فقط از شما اهل بیت دور کند و به طور کامل شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳) پس نسبت داده نمی‌شود به آنها مگر پاک شده و ناگزیر منسوبین به اهل بیت در پاکی باید به آنها شباهتی داشته باشد. پس ایشان نسبت نمی‌دهند به خود شان مگر کسی را که محکوم به طهارت و قداست باشد. پس این شهادتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله بر طهارت و حفظ الهی سلمان فارسی، زیرا رسول خدا درباره او فرموده است: سلمان از ماست. خداوند به پاکی و زدودن پلیدی از اهل بیت گواهی داده است، هنگامی که برای منسوبین به اهل بیت (سلمان فارسی) چنین عنایت الهی به صرف انتساب به اهل بیت حاصل شده است، پس درباره نفوس اهل بیت چه گمان می‌ورزی؟! پس آنها مطهرند، بلکه آنها عین طهارت‌اند. (همان)

۱. و لما كان رسول الله -صلى الله عليه وسلم- عبداً محضاً قد طهره الله و أهل بيته تطهيراً و أذهب عنهم الرجس و هو كل ما يشبههم فإن الرجس هو القدر عند العرب (هكذا حكى الفراء) قال تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. فلا يضاف إليهم إلا مطهر و لا بد فإن المضاف إليهم هو الذى يشبههم فما يضيفون لأنفسهم إلا من له حكم الطهارة و التقديس فهذه شهادة من النبى صلى الله عليه و سلم لسلمان الفارسى بالطهارة و الحفظ الإلهى و العصمة حيث قال فيه رسول الله -صلى الله عليه و سلم- سلمان منا أهل البيت. و شهد الله لهم بالتطهير و ذهاب الرجس عنهم و إذا كان لا ينضاف إليهم إلا مطهر مقدس و حصلت له العناية الإلهية بمجرد الإضافة فما ظنك بأهل البيت فى نفوسهم فهم المطهرون بل هم عين الطهارة فهذه الآية تدل على إن الله قد شرك أهل البيت مع رسول الله صلى الله عليه و سلم فى قوله

بررسی

- رئوس مطالب شیخ درباره عصمت اهل بیت علیهم السلام در نکات ذیل خلاصه می‌شود:
۱. مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علی رضی الله عنه فاطمه رضی الله عنها و جناب امام حسن و امام حسین علیهم السلام است؛
 ۲. معنای عصمت، پیراستگی و پاکی از مطلق آلودگی است؛
 ۳. اهل بیت علیهم السلام نه تنها پاک‌اند، بلکه عین طهارت‌اند: «فهم المطهرون بل هم عین الطهارة». (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۲۹)
 ۴. اهل بیت علیهم السلام با عنایت ویژه الهی تطهیر شده‌اند: «فهم المطهرون اختصاصاً من الله». (همان)
 ۵. اهل بیت علیهم السلام با نص صریح تطهیر شده‌اند: «فهم المطهرون بالنص». (همان)
- بررسی دقیق مطالب شیخ و تعیین مراد او مستلزم تبیین و واکاوی بیشتر است تا مشخص شود که مصادیق اهل بیت از نگاه او چه کسانی است و مراد از رجس و تطهیر چیست؟ مقصود از بیت کدام بیت است؟ گستره طهارت اهل بیت تا کجاست؟ و دلیل او بر این مدعیات چیست؟

مصادیق اهل بیت

شیخ بر شناخت اهل بیت تأکید نموده و می‌گوید: «فاجعل بالک و أعراف اهل البیت؛ پس به خواطر بسیار و در معرفت اهل بیت کوشا باش». (ابن عربی، بیت، ج ۴: ۱۳۹)

در برخی موارد نیز با اشاره و در موارد دیگر با صراحت بیان کرده است که مراد از اهل بیت همان حضرات خمسه طیبه یعنی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه، فاطمه رضی الله عنها، حسن و حسین علیهم السلام است:

۱. در رساله شجرة الکون، خمسه طیبه را این گونه معرفی می‌کند: «ثم جعل اصابعک الخمس فی ید الیمنی مذکرة بالخمسة اشباح و هم اهل البیت الذین

تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و ای وسخ و قدر أقدر من الذنوب و أوسخ، فطهر الله سبحانه نبیه صلی الله علیه و سلم بالمغفرة. (ابن عربی، الفتوحات المکیه، تصحیح عثمان یحیی، ج ۳: ۲۲۹)

اذهب الله عنهم الرجس بقوله: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس». قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنزلت هذه الآية فينا اهل البيت أنا و علي و فاطمة و الحسن و الحسين؛ پس انگشت دست راست را یادآور ارواح خیمه طیبه قرار داده است که آنها اهل بیت هستند که خداوند به موجب آیه تطهیر، رجس و پلیدی را از آنان برده است و رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است؛ یعنی من و علی و فاطمه و حسن و حسین. (ابن عربی، ۲۰۱۶م، ج ۳: ۳۳۹)

۲. در همان رساله، ذیل عنوان *الاصول الخماس* آورده است: «اهل البيت خمسة؛ محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام»؛ اهل بیت پنج نفرند؛ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. (همان: ۳۳۹)

در دو مورد یاد شده، کلمات شیخ صراحت دارد که مقصود از اهل بیت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۳. در رساله‌ای به نام «شق الجیب» این دو بیت را سروده است:

اقول و روح القدس تنفس فی النفس بأن وجود الحق فی العدد الخمس

و لكننی ادعی علی القرب و القوی بلا کیف بالبعل الکریم و الفرس^۱

(ابن عربی، ۲۰۰۴ ج ۳: ۳۳۸)

منظور از ظهور وجود در عدد خمس، مظهریت خیمه اهل بیت در حدیث مشهور کساء است و مقصود از شوهر بزرگوار و همسر ایشان، امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و حضرت صدیقه طاهره فاطمه کبریا رضی الله عنها است.

۴. در کتاب *عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب* نیز بیت نخست بالا را آورده و به آن ابیات ذیل را افزوده است:

۱. می‌گویم و این را روح القدس در نفس من دمیده است که وجود حق در عدد خمس آشکار شده است و اما من چه از دور و چه از نزدیک می‌خوانم بدون اینکه به حقیقت آن دست یافته باشم، آن شوهر بزرگوار و عروس وی را.

أيا كعبة الاشهاد و يا حرم القدس
 أيا زمزم الآمال زم على النفس
 سرى البيت نحو البيت يبغي وصاله
 و طهر بالتحقيق من دنس اللبس

(همو، ۱۴۱۸ق: ۱۲-۱۱)

ابیات یاد شده هرچند که صراحت کلمات پیشین را ندارد، لیکن از باب برگرداندن متشابهات به محکمت می‌توان مراد شیخ را از ابیات یاد شده مشخص ساخت. اگرچه آن ابیات را نیز نمی‌توان متشابه خواند، زیرا وقتی کلمات *العدد* / *الخمس*، *البعل* / *الکریم* و *الفرس* کنار هم قرار می‌گیرد، مقصود از *العدد* / *الخمس* جز پنج‌تن آل عبا علیهم‌السلام و از *البعل* / *الکریم* و *الفرس* یعنی شوهر بزرگوار و همسر ایشان، جز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه کبرا علیها‌السلام نمی‌تواند باشد و بر فرد دیگری منطبق نیست. بنابراین، همان گونه که شیخ قدس سره بیان کرده است، مقصود از اهل‌بیت همان حضرات *خمسه طیبه* یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها‌السلام و جناب امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هستند.

هر کسی که با متون اسلامی آشنایی مختصری داشته باشد به این نکته پی خواهد برد که مقصود از اهل‌بیت در اصطلاح قرآن کریم غیر از معنای عرفی آن است. اهل‌بیت در عرف عام بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود، لیکن در اصطلاح و عرف قرآن کریم اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن حضرات *خمسه طیبه* علیهم‌السلام هستند و برکس دیگری اطلاق نمی‌شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن حضرت باشند. گواه آن، گفتار و افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که با تأکید و اهتمام فراوان مصادیق اهل‌بیت را به طور جزئی و عینی در موارد متعدد و زمان‌ها و مکان‌های مختلف بیان نموده است و از آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تصریح قرآن کریم، مفسر و مبین قرآن کریم است. (نحل: ۴۴)^۱ تفسیر معتبر قرآن کریم تفسیری است که از آن حضرت باشد یا به تفسیر ایشان منتهی گردد. بنابراین آنچه در تبیین مصداق و تفسیر آیه تطهیر معتبر و متبع است، گفتار و افعال آن جناب است که در موارد متعدد و با اهتمام

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به

سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی. (نحل: ۴۴)

و تأکید زیاد و با شیوه‌های مختلف مصادیق اهل بیت را مشخص فرموده است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح کرده است که آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شده است؛ خود حضرت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام:

نزلت هذه الآیة فی خمسة فی و فی علی و فاطمه و حسن و حسین «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۶۰۷-۶۰۳)

۲. با گردآوردن اهل بیت علیهم السلام در زیر کساء؛ توضیح اینکه آیه تطهیر به نقل بیشتر مفسران در خانه ام سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن، حسین، فاطمه و علی علیهم السلام را احضار کرد و در اطراف خود نشاند، سپس عبای پشمین خود را بر سر همگی کشید و با خواندن این آیه، عرض کرد: «اللهم هولاء اهل بیتی، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً» (طبری: همان و ۱۴۲۰ق: ج ۱۰: ۲۹۸-۲۹۷؛ حاکم حسکانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲: ۱۰)

۳. با سلام مستمر بر اهل البیت علیهم السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله؛ پس از نزول آیه تطهیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدت‌ها هنگام نماز صبح بر در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می‌ایستاد و دو دست خود را بر دو طرف چارچوب درب می‌گذاشت و می‌فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته، الصلوة رحمکم الله» و سپس آیه تطهیر را تلاوت می‌فرمود. (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۶۰۷-۶۰۳)

ابن عباس نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز، وقت هر نماز یعنی روزی پنج مرتبه این کار را انجام می‌داد: «و یقوم کل یوم باب علی بن ابی طالب رضی الله عنه عند وقت کل صلوة. فیقول: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اهل البیت (انما یرید الله) الصلوة رحمکم الله کل یوم خمس مرات» (همان)

در روایات مختلف آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تا مدت‌ها این کار را ادامه دادند؛ چهل روز، شش ماه، هفت ماه، هشت ماه، نه ماه، هفده ماه و تا آخر عمر، زمان‌های مختلفی

است که در روایات گوناگون بدان اشاره شده است. (سیوطی: همان؛ حاکم حسکانی: همان)

۴. رویداد مباحله؛ در سال‌های پایانی عمر شریف رسول خدا ﷺ هیئتی از نصاری بحران به مدینه آمدند و در مسجد محضر آن جناب به گفتگو نشستند و با آنکه حق برای آنها روشن شده بود از روی عناد و لجابت از پذیرش حق سرباز زدند. پیامبر ﷺ از سوی خداوند مأمور شد تا به آنان پیشنهاد مباحله دهد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ». (آل عمران: ۶۱)

فخر رازی رویداد مباحله را چنین گزارش می‌کند: رسول خدا ﷺ در حالی برای مباحله خارج شد که جامه نادوخته پشمین سیاه‌رنگی بر دوش، حسین [ع] را در بغل و دست حسن [ع] را در دست گرفته بود فاطمه [ع] پشت سر آن جناب و علی [ع] پشت سر آنان حرکت می‌کرد، رسول اکرم [ع] به همراهان خود فرمود: وقتی دعا کردم شما آمین بگویند. آن‌گاه پیامبر [ع] زیر همان جامه پشمین سیاه‌رنگ رفت، سپس از آن حسن [ع] جلو آمد، پیامبر [ع] او را داخل کرد؛ سپس حسین [ع]، بعد فاطمه [ع] و پس از آن علی [ع] جلو آمدند و همگی زیر آن جامه رفتند، وقتی جمع شدند، پیامبر [ع] فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت».

او پس از نقل این رویداد می‌گوید: گویا اهل تفسیر و حدیث بر صحت این روایت اتفاق دارند: «اعلم ان هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث». (فخر رازی، ۲۰۰۱م، ج ۳: ۲۵-۲۴؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۰)

معنای عصمت

عصمت در لغت به معنای منع و در اصطلاح عبارت است از منع از گناه و آلودگی. شیخ، عصمت را به همان معنای اصطلاحی به کار برده و اهل بیت [ع] را به همان معنا معصوم می‌داند.

شیخ قدس سره در مورد جهل تصریح دارد که خداوند همه آلودگی‌ها و مرگ جهل را که برترین مرگ‌ها است از اهل بیت علیهم‌السلام زدوده است:

رب الملائكة و الروح يذهب الارجاس و بغى شر الوسواس الخناس و موت
الجهل اشرموت و قد عصم الله منه اهل البيت. (ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۳۳۳)

پروردگار ملائکه و روح آلودگی‌ها را می‌زداید و شرّ وسواس خناس را حفظ می‌کند و مرگ جهل بدترین مرگ‌ها است که خداوند اهل بیت را از آن مصون داشته است. در واقع ریشه و اساس همه آلودگی‌ها جهل است و اگر کسی از پلیدی جهل پیراسته باشد از همه پلیدی‌ها پاکیزه است.

تحلیل عرفانی عصمت

از نگاه عرفا ارتباط وثیقی بین مراتب طهارت و درجات کشف وجود دارد. آنها درباره ساحات معنوی انسان معتقدند که ساختار روحانی وی ترکیبی دارد که از آن به مزاج معنوی و روحانی تعبیر می‌شود. هر اندازه اعتدال و استقامت در ترکیب بیشتر باشد، مکاشفات انسان شفاف‌تر است. اهل معرفت بر این باورند که با تشکیل مزاج عدل، هر شهودی که بر این جان پاک رخ می‌دهد، حق صُراح و کشف تام خواهد بود. در واقع، مقام عدل تعبیر دیگری از مقام عصمت است. داود قیصری این مضمون را با عبارات ذیل بیان داشته است:

اصح المكاشفات و اتمّه أنّما يحصل لمن يكوّن مزاجه الرّوحانی أقرب الی
الاعتدال التامّ، كأرواح الانبياء و الکمل من الاولياء-صلوات اله علیهم- ثمّ لمن
يكون أقرب الیهّم نسبة. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۱؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۰)

در عرفان نظری که یافته‌های شهودی را به صورت برهان حصولی در می‌آورد، حد وسط برهان برای اثبات عصمت، مسئله خلافت انسان کامل است. عرفا که دید وسیع‌تری دارند، نبوت و امامت را مبتنی بر مقام خلافت الهی دانسته‌اند. از این رو، لازم است که اوصاف حضرت حق در انسان کامل به عنوان آینه به منصف ظهور برسد. در این میان، خلیفه الله، تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلقه را بازتابد و تجلی بخشد. خلیفه الله، همان انسان کاملی است که مظهر و جامع همه اسمای الهی است. بنابراین، حد وسط برهان عصمت، مسئله خلافت انسان کامل است. انسان کامل،

مظهر همه اوصاف خداوند مانند علم و... است. معصومین چون مظهر اسم جامع الهی هستند، لاجرم وسعت علم ایشان شامل همه چیز می‌گردد. بدین سبب ایشان از همه خطاها و گناهان مصون هستند. علم خداوند، شهود محض و حضور صرف است. پس دیگر جایی برای سهو و نسیان و لغزش و خطا و جهل و عدم علم باقی نخواهد گذاشت. انسان کامل، مظهر فیض کامل خداوند است و همه مردمان و فرشتگان و جن و سایر موجودات به وساطت او فیض می‌گیرند. با چنین نگرشی معصومین بر جزئیاتی که در زوایا و گوشه‌های جهان امکان می‌گذرد، احاطه دارند و شاهدی بر همه آنها هستند و چیزی از علم و دانش بی‌کرانه آنان برکنار نمی‌ماند و سهو و نسیان از قلمرو علم ایشان به کلی رخت برمی‌بندد. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۷ و ج ۹: ۳۱)

حقیقت انسان کامل همه مظاهر را در همه مراتب در بردارد. عبدالرحمن جامی با صراحت می‌گوید:

آدمی (انسان کامل) مرکب است از جمیع عوالم و اکمل موجودات است و پیش اهل بصیرت میان او و میان حق-عزّ سلطانه- هیچ واسطه نیست. (جامی، ۱۳۷۰: ۶۱ به نقل از ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۷۵: ۳۳۶)

با توجه به تحلیل عصمت از نگاه عرفان که معصوم را مظهر اسم جامع الهی می‌داند، گستره و تمام‌بودن علم ایشان شامل همه چیز شده و لاجرم به حقیقت گناه و تمام لوازم آن علم تام و حضوری دارد و بدینسان نه خطا و نسیانی در ایشان راه دارد و نه معصیت و گناه. ذکر این نکته نیز لازم است که با اینکه همه انبیاء معصوم هستند، لکن همگان، مظهر و جامع همه اسماء الهی نیستند.

مقصود از بیت

مقصود از بیت در ترکیب اهل بیت، خانه سنگی و گلی که در مکه و مدینه از پیامبر ﷺ به یادگار مانده نیست، بلکه بیت نبوت و رسالت همان خانه شخصیت حقوقی پیامبر ﷺ است نه شخصیت حقیقی آن جناب، خانه‌ای که رابط میان زمین و آسمان است نه خانه‌ای که بدن ملکی پیامبر ﷺ در آن می‌زیست، هرچند که همان خانه گلی نیز از جهت انتساب به آن جناب شایسته تکریم و تعظیم است. مقصود از این بیت، بیت نبوت و ولایت است که مصالح و مواد آن فضایل و کمالات معنوی است و

کسانی از اهل بیت شمرده می‌شوند که سنخیت روحی و معنوی لازم با رسول خدا را داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۵۵)

دلیل این مطلب، روایتی است که از ام‌سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که طبق گفته بیشتر مفسران آیه تطهیر در خانه او نازل شده است. او با وجود اینکه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن جناب زندگی می‌کرد وقتی از جریان نزول آیه باخبر شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد که آیا من نیز از اهل بیت هستم؟ پاسخ شنید که تو عاقبت بخیری، تو از همسران پیغمبری: «یا رسول الله الست من اهل البیت؟ انک الی خیر انک من ازواج النبی» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۶۰۷-۶۰۳؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۲۹۸-۲۹۷) از قرائن موجود در عبارت شیخ، قریب به همین معنا برای بیت فهمیده می‌شود، زیرا وقتی پاکی سلمان فارسی را مطرح می‌کند، می‌گوید:

و لا بدّ فإنّ المضاف إليهم هو الذی یشبههم فما یضیفون لأنفسهم إلا من له حکم الطهارة و التقدیس. (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۲۹)

منسوب به اهل بیت علیهم السلام باید به ایشان شباهت داشته باشد؛ ایشان کسی را به خود نسبت نمی‌دهند مگر اینکه محکوم به طهارت و قداست باشد. یقیناً مقصود از شباهت، فضایل و کمالات معنوی و سنخیت روحی است نه شباهت ظاهری.

معنای «رجس»

رجس به معنای مطلق پلیدی‌های ظاهری و معنوی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۹۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۴۹۰) قرآن کریم رجس را هم در پلیدی‌های ظاهری به کار برده (انعام: ۱۴۵)^۱ و هم در پلیدی‌های معنوی. (توبه: ۱۲۵)^۲ از سوی دیگر الف و لام در «رجس» الف و لام جنس است و بنابراین عموم و شمول دارد و معنای آیه این می‌شود که خدا می‌خواهد تمامی پلیدی‌ها، آلودگی‌ها، خبایث و ردایل را از نفس شما اهل بیت دور گرداند.

مراد از زدودن رجس و تطهیر، آن گونه که برخی گفته‌اند تقوای معمولی نیست، زیرا چنین تقوایی را خداوند برای عموم مسلمانان و مکلفین می‌خواهد نه برای خصوص

۱. «وَلَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ». (انعام: ۱۴۵)

۲. «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ». (توبه: ۱۲۵)

اهل بیت و حال آنکه گفته شد که آیه شریفه، انحصار را می‌رساند و انحصار دوم انحصار تطهیر در اهل بیت است، پس مراد از زدودن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است.

شیخ، رجس را به معنای مطلق پلیدی می‌داند: «از آنجا که رسول خدا ﷺ بنده خالص او بوده است، خداوند او و اهل بیتش را پاکیزه‌شان کرد؛ فراء می‌گوید پلیدی عبارت است از هر چیزی که مایه نقص و خواری آنها شود، زیرا رجس در عرب به هر آلودگی و ناپاکی گفته می‌شود. خدای متعال فرمود: «خداوند می‌خواهد همه پلیدی را فقط از شما اهل بیت دور کند و به طور کامل شما را پاک سازد». پاکیزه کامل و هر پلیدی و هر چیزی که مایه عیب و نارسایی است از آنان زدود. رجس به معنای مطلق پلیدی و آلودگی است خواه آلودگی ظاهری باشد یا آلودگی معنوی». (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۲۹) بنابراین، معنای عصمت، تطهیر از همه آلودگی‌هاست و این همان عصمت اصطلاحی است؛ یعنی پیراسته بودن از گناه و خطا و جهل و نسیان که امامیه از شرایط نبوت و امامت می‌دانند.

معنای تطهیر

تطهیر که در آیه شریفه با مصدر تطهیر تأکید شده به معنای زایل ساختن اثر رجس به وسیله اعتقادات حقه است، پس تطهیر اهل بیت عبارت شد از اینکه ایشان را مجهز به ادراک حق کند، حق در اعتقاد و حق در عمل و در این صورت مراد از اراده نیز اراده تکوینی خواهد بود، چون اراده تشریعی نسبت به تمام مردم است نه تنها نسبت به اهل بیت. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۳۰۹ به بعد)

انحصار تطهیر در اهل بیت

کلمه «انما» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خداوند خواسته که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت ﷺ دور کند. بنابراین در آیه دو قصر و انحصار به کار رفته است؛ یکی انحصار اراده خدا در بردن و دور کردن پلیدی از اهل بیت ﷺ و تطهیر ایشان و دوم انحصار این عصمت در اهل بیت ﷺ.

در عبارت شیخ، در این خصوص نکته دقیق و قابل توجهی وجود دارد و آن این است که می‌فرماید: «فما ظنک بأهل البیت فی نفوسهم فهم المطهرون بل هم عین

الطهارة» (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۲۳۲-۲۳۰) از جمله «فهم عين الطهارة» دو مطلب فهم می شود:

۱. شیخ، طهارت اهل بیت علیهم السلام را طهارت تکوینی می داند، یعنی حقیقت وجودی اهل بیت علیهم السلام جدا و منفک از طهارت نیست، بلکه عین طهارت است؛

۲. چنین تطهیری منحصر در اهل بیت علیهم السلام است، چون شخص دیگری عین طهارت نیست و آیه کریمه نیز مفید حصر می باشد.

در موضع دیگری می نویسد: «فتشکر الله على هذه النعمة. فإنهم ذكروك بالسنة طاهرة بتطهير الله، طهارة لم يبلغها علمك». ^۱ (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۲۳۹) قید «طاهرة بتطهير الله، لم يبلغها علمك» درخور دقت است. معنای آن این است که پاکی سنت فراتر از درک است. از سوی دیگر طهارت اهل بیت بسان طهارت سنت است، چون هر دو مطهر به طهارت الله هستند و هر چیزی که مطهر به طهارت الله باشد فراتر از درک معمولی است.

دلیل تطهیر اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام با نص صریح تطهیر شده اند؛ «فهم المطهرون بالنص» (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۲۹) دلیل تطهیر اهل بیت علیهم السلام صریح آیه قرآن کریم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و روایتی است که در متن سخن شیخ آمده و او به آنها استدلال کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله أنزلت هذه الآية فينا اهل البيت أنا و علي و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم السلام». (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۳۹)

دلیل عصمت اهل بیت علیهم السلام را از نگاه شیخ می توان به این صورت تقریر کرد:
- خداوند اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق تطهیر کرده است.

۱. پس خدا را بر این نعمت بزرگ سیاس کن. پس ایشان (اهل بیت) سنت پاک را، پاکی بی که درکت به آن نمی رسد، به تو یادآور می شوند.

- هر کسی را که خدا تطهیر کرده باشد معصوم است.

- پس اهل بیت علیهم السلام معصوم‌اند.

گستره عصمت

گستره عصمت از جهات متعدد قابل بررسی و تحلیل است؛ از این جهت که معصوم فقط از گناه معصوم است یا از نسیان و خطا نیز معصوم است؟ عصمت از گناه، شامل مطلق گناهان است یا برخی از گناهان؟ طبق رویکرد اکثر دانشمندان امامیه، نبی و امام باید از جمیع گناهان قبل از بعثت و امامت و پس از آن، از خطا و نسیان و در کلیه اموری که به امر هدایت انسانها مربوط می شود، معصوم باشند.

شیخ، عصمت را با همان گستره برای اهل بیت قائل است، چون با صراحت بیان نموده است: «از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنده خالص خدا بود، خداوند او و اهل بیتش را پاکیزه ساخت. پاکیزه کامل و پلیدی‌ها را از آنان دور کرد و پلیدی عبارت است از هر چیزی که مایهٔ نقص و خواری آنها شود، زیرا رجس در عرب به هر آلودگی و ناپاکی گفته می‌شود.»^۱ مفاد این عبارت این است که اهل بیت علیهم السلام از جمیع آلودگی و جمیع پلیدی‌ها پیراسته است و هر کسی از جمیع آلودگی‌ها پیراسته باشد، معصوم علی‌الاطلاق است.

به عبارت دیگر سعه و اطلاق دلیل عصمت، گستره آن را نیز اثبات می‌کند، چون خداوند به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی جمیع آلودگی‌ها و هرچه را مایهٔ عیب است از اهل بیت علیهم السلام زدوده است. بنابراین اهل بیت علیهم السلام معصوم علی‌الاطلاق‌اند.

گستره اهل بیت

مطلب دیگری که در اینجا قابل طرح است، اینکه آیا شیخ، عصمت را در همان پنج تن آل عبا علیهم السلام منحصر می‌داند یا اینکه سایر امامان اهل بیت علیهم السلام را نیز معصوم می‌داند؟ از برخی عبارات و قراینی که در کلمات او وجود دارد می‌توان فهم کرد که وی

۱. و لما كان رسول الله صلى الله عليه و سلم عبدا محضا قد طهره الله و أهل بيته تطهيرا و أذهب عنهم الرجس و هو كل ما يشبههم فإن الرجس هو القدر عند العرب. (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۲۲۹)

دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام را نیز معصوم می‌داند: «و لهم هذه المرتبة كالحسن و الحسين و جعفر و غیرهم من أهل البيت فقد جمعوا بين الأهل و الآل». (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۵۴۶) چنان که مشاهده می‌شود در این عبارت می‌فرماید: امام‌حسن و امام‌حسین علیهم السلام امام‌صادق علیه السلام و غیر آنها از اهل بیت، هردو مقام اهل و آل را جمع کرده‌اند. یعنی ائمه‌ای که نام مبارکشان برده شد و غیر آنها از اهل بیت، هم آل پیامبرند و هم جزء اهل بیت. از سوی دیگر خداوند اهل بیت را تطهیر فرموده است. غیر از ائمه نام برده، چه کسانی - جز بقیه ائمه اثنی عشر- جزو اهل بیت هستند؟ این دلیل را می‌توان به این صورت سامان داد: همه ائمه اثنی عشر، اهل بیت‌اند و اهل بیت با تطهیر خداوند مطهر و معصوم‌اند؛ پس امامان مطهر و معصوم هستند.

افزون بر این، شیخ حضرت مهدی علیه السلام را باصراحت معصوم دانسته و عصمت آن جناب را به ادله متعددی مستدل ساخته است:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صفت مهدی علیه السلام فرمود: «يقفوا اثری؛ پا جای پای من می‌نهد». بنابراین معصوم است، زیرا به حکم رسول خدا نسبت خطا داده نمی‌شود، چون پیامبر از روی هوس سخن نمی‌گوید: «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى». (نجم: ۳ و ۴) و معنای معصوم این است که اصلاً خطا نمی‌کند. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۳۳۲ و ۳۳۵)

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق مهدی علیه السلام دعا فرموده که به او و کسی که از او پیروی می‌کند بصیرت ویژه عنایت کند و پیامبر در دعایش خطا نمی‌کند؛ پس مهدی علیه السلام معصوم است، چون او از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می‌کند و پا جای پای او می‌گذارد. (همان: ۳۳۲) آن گونه که بیان شد از پیامبر صلی الله علیه و آله نص رسیده که امام مهدی علیه السلام معصوم است. پیامبر صلی الله علیه و آله به عصمت احکام مهدی علیه السلام گواهی داده است، چنان که دلیل عقلی به عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنچه او از سوی پروردگارش از حکم مشروع و مقررش به بندگان او می‌رساند گواهی می‌دهد. (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

۳. امام، علم لدنی و ویژه‌ای دارد که از طریق فرشتگان به او القاء می‌شود و این از سنخ علوم معمولی نیست که خطا در او راه یابد. (همان: ۳۳۵) حقیقت و گوهر شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان است که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بدان حکم می‌کند. او حکم نمی‌کند مگر آنکه فرشته‌ای که از جانب خداوند بر او گماشته و استوارش گردانده است، القا کند. (همان)

شریک بودن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیه: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ...»
جناب شیخ مطلب دیگری را در اینجا مطرح نموده که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ». (فتح: ۲) شریک‌اند. سپس افزوده است که شرفاء و جناب سلمان نیز در این مغفرت شامل هستند. از مجموع سخنان شیخ در این مورد، مطالب ذیل به دست می‌آید:

۱. آیه تطهیر دلالت دارد که خداوند اهل بیت را با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قول خود (لِيُغْفِرَ لَكَ...) شریک ساخته است، زیرا هیچ آلودگی و پلیدی، آلوده‌تر و پلیدتر از گناه نیست، خداوند سبحان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را با مغفرت تطهیر کرده است.^۱

۲. شرفای اولاد فاطمه همه و منسوبین به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مثل سلمان فارسی تا روز قیامت در حکم این آیه یعنی غفران الهی داخل‌اند، پس آنها نیز با عنایت ویژه خداوند و شرف محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طاهرند. لیکن حکم این شرف برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ظاهر نمی‌شود، مگر در آخرت، زیرا آنها در آخرت مغفور و بخشیده شده، محشور می‌شوند و اما در دنیا اگر فردی از آنان مرتکب گناهی گردد که حد داشته باشد، حد بر او جاری می‌شود.

شیخ همان‌گونه که برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام منزلت و مقام بی‌بدیل و والایی قائل است، برای اولاد و احفاد حضرت صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام نیز جایگاه رفیعی قائل است و در آثار خود آنان را همواره مورد تکریم و تعظیم فراوان قرار داده است.

۱۱. فهذه الآية تدل على ان الله قل شرک اهل البيت مع رسول الله، في قوله تعالى «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ». (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۳۰)

۳. با وجود مغفرت الهی نسبت به شرفای اولاد فاطمه، مذمت آنها جایز نیست. وقتی خداوند آنها را با عنایت ویژه خود و به شرف رسول گرامی صلی الله علیه و آله بخشیده و از گناه تطهیر کرده و نه به خاطر عملی که انجام داده‌اند و خیری که به آن اقدام کرده‌اند، بر هر مسلمانی که ایمان به خدا و آنچه که او نازل کرده است دارد، واجب است که قول خدای سبحان را که فرمود: خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما دور کند، تصدیق کند و بر این باور باشد که تمام آنچه که از اهل بیت صادر می‌شود خداوند از آنها می‌بخشد.^۱

بررسی

پرسش‌های متعددی درباره مطالب شیخ قابل طرح است؛ معنای ذنب و گناه در آیه چیست؟ آیا ذنب و مغفرت اصطلاحی و معمولی برای معصوم معقول است؟ آیا شرفای اولاد فاطمه علیها السلام و منسوبین به اهل بیت مثل سلمان فارسی حقیقتاً معصوم‌اند؟ عصمت اهل بیت (اهل کساء) با عصمت شرفاء و منسوبین به اهل بیت صلی الله علیه و آله مثل سلمان فارسی که محی‌الدین به عصمت آنها قائل است، به یک معناست؟! برای پاسخ به این پرسش‌ها مطالبی ارائه می‌شود:

الف) نخست باید معنا و تفسیر آیه کریمه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...» بررسی و مشخص گردد که مراد از گناه چیست؟ در این مورد میان مفسران اختلاف است؛ برخی گفته‌اند مراد از ذنب رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهان خود آن جناب است. آن وقت درباره آن احتمالاتی را ذکر کرده که گناه خود پیامبر یا به معنای ترک اولی است یا به معنای گناهان کبیره و یا به معنای عصمت؛ و مراد از گناهان گذشته گناهان قبل از بعثت و مراد از گناهان آینده گناهان بعد از بعثت آن حضرت است. برخی دیگر

۱. فدخل الشرفاء اولاد فاطمه علیها السلام کلهم و من هو من اهل البيت مثل سلمان الفارسی الی یوم القيامة فی حکم هذه الآیة من الغفران، فهم المطهرون اختصاصاً من الله و عنایة بهم لشرف محمد، و عنایة الله به و لا یظهر حکم هذا الشرف لاهل البيت آلا فی الدار الاخرة، فانهم یحشرون مغفوراً... و ینبغی لكل مسلم، مؤمن بالله و بما انزله ان یردق الله تعالی فی قوله «لیذهب عنکم الرجس...» فیعتقد فی جمیع ما یردق من اهل البيت ان الله قد عفا عنهم فیه» (همان: ۲۳۰)

گفته‌اند که منظور گناهان پیش از فتح و پس از آن است. (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰-۹: ۱۶۸)

این مسلک در صورتی صحیح است که صدور معصیت از انبیا جایز باشد و این خلاف دلیل قطعی از کتاب و سنت و عقل است، زیرا ادله عقلی و نقلی بر عصمت مطلقه انبیا دلالت دارد. افزون بر آن «لام» در کلمه «لیغفر» همان طور که از ظاهر عبارت بر می‌آید لام تعلیل است و اگر مراد از ذنب، گناهان اصطلاحی باشد، هیچ رابطه‌ای میان فتح مذکور با آمرزش گناهان نیست و هیچ معنای معقولی برای تعلیل آن فتح به مغفرت به ذهن نمی‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸: ۲۵۳)

پس مراد از ذنب در آیه شریفه، گناه اصطلاحی یعنی مخالفت تکلیف مولوی الهی نیست و نیز مراد از مغفرت معنای معروف آن که عبارت است از ترک عذاب در برابر مخالفت نامبرده هم نیست، زیرا کلمه ذنب در لغت عبارت است از هر عملی که آثار شوم داشته باشد و معنای لغوی مغفرت هم پوشاندن هر چیز است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۸۹، ج ۵: ۲۵؛ ابن فارس، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۱؛ ج ۴: ۳۸۵)

با توجه به معنای لغوی واژه ذنب، مراد از این کلمه تبعات و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه کفار و مشرکان به بار می‌آورد و این آثار از نظر لغت، ذنب است؛ ذنبی است که از نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. این معنای گناهان گذشته رسول خدا ﷺ است، گناهانی که قبل از هجرت کرده بود و اما گناهان آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از مشرکان قریش ریخت و مغفرت خدا نسبت به گناهان آن جناب عبارت است از پوشاندن آنها و ابطال عقوبت‌هایی که در پی دارد و آن این بود که شوکت قریش را از آنان گرفت. مؤید این معنا جمله «وَيَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ... وَيَنْصُرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸: ۲۵۴)

با توجه به مطالب شیخ که پیامبر و اهل بیت را معصوم علی‌الاطلاق می‌داند، گناه و مغفرت اصطلاحی نیز در مورد پیامبر ﷺ معقول نیست. پیامبر ﷺ چون معصوم است گناهی از او سر نمی‌زند؛ وقتی گناهی نباشد مغفرت اصطلاحی معنا ندارد، مگر اینکه گفته شود که استغفار معصوم در واقع دفع گناه و معصیت است نه رفع معصیت. لیکن در خصوص آیه مبارکه به تفسیری از ابن عربی دست نیافتیم.

ب) دقت در کلمات شیخ نشان می دهد که وی واژه /اهل بیت را به دو معنا به کار برده است؛ ۱. پنج تن آل عبا علیهم السلام ۲. اولاد و احفاد و ذریه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام. جناب شیخ همان گونه که برای اهل بیت به معنای نخست، منزلت و مقام بی بدیلی قائل است برای اولاد و احفاد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز جایگاه رفیعی قائل است و در آثار خود آنان را همواره مورد تکریم و تعظیم فراوان قرار داده و مشمول آیه کریمه: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» دانسته و گونه‌ای از عصمت را برای آنان قائل است و مذمت اولاد فاطمه علیها السلام را روا نمی داند.

محقق بزرگوار سید جلال الدین آشتیانی (ره) در این مورد می نویسد: «شیخ اکبر اهل بیت را به معصومین و غیر معصومین تقسیم کرده است و ارباب عصمت را اقطاب وجود خوانده و از ایشان با تعبیر «و هم الأقطاب فی الوجود» یاد کرده است.» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴۸)

ج) شیخ، عصمت را نیز به دو معنا به کار برده است؛ از نگاه وی عصمت اهل بیت علیهم السلام و عصمت شرفاء به یک معنا نیست. معنای عصمت اهل بیت علیهم السلام آن گونه که بیان شد، پیراستگی و پاکی مطلق ایشان است که شیخ نیز همان معنا را با عبارات رسا مبین و مدلل ساخت، اما شرفاء به آن معنا معصوم نیستند که هیچ گناهی از ایشان سر نزنند، بلکه عصمت شرفا به این معنا است که خداوند در آخرت آنها را به شرف و حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد غفران قرار می دهد. شیخ معتقد است که ذریه حضرت فاطمه علیها السلام در حکم آیه شریفه: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲) با پیامبر صلی الله علیه و آله شریک اند:

فدخل الشرفاء أولاد فاطمة كلهم و من هو من أهل البيت مثل سلمان الفارسی
إلى يوم القيامة فی حکم هذه الآیة من الغفران فهم المطهرون اختصاصاً من الله و
عناية بهم لشرف محمد. و عناية الله به و لا يظهر حکم هذا الشرف لأهل البيت إلا
فی الدار الآخرة. (ابن عربی، بی تا، ج: ۱، ۱۹۷)

بنابراین، اینکه شیخ در ادامه عبارت قبل، می نویسد: «و أما فی الدنيا فمن أتى منهم حدا أقيم علیه كالتائب إذا بلغ الحاكم أمره و قد زنى أو سرق أو شرب أقيم علیه الحد مع

تحقق المغفرة كما عز و أمثاله و لا يجوز ذمه». (همان) مربوط به اهل بیت به اصطلاح دوم است یعنی اگر افرادی از ذریه حضرت زهرا علیها السلام مرتکب گناهان یاد شده شوند، در دنیا حدود آن معاصی بر آنها جاری می‌گردد و ایشان از این جهت مانند ماعز پسر نوح و مانند تائب هستند که اگر گناه تائب نزد حاکم ثابت گردد بر او حد جاری می‌شود ولو اینکه گناه او پیش از حد، به واسطه توبه بخشوده شده است. به اطمینان می‌توان گفت مراد شیخ از اهل بیت در این عبارت، اهل بیت به معنای نخست یعنی پنج تن آل عبا علیهم السلام نیست، اگرچه نظر به ظاهر کلمه اهل بیت، این احتمال هم می‌رود، چون صریح عبارت شیخ این بود که اهل بیت عین طهارتند «بل هم عین الطهارة» کسانی که عین طهارت‌اند چگونه از آنان گناه صادر می‌شود؟! چگونه ممکن است انسانی را معصوم علی‌الاطلاق و عین طهارت و عصمت دانست و در عین حال قائل بود که گناهی از او سر بزند که موجب جاری شدن حد باشد؟! ولی فهم مطلب یاد شده و تفکیک اهل بیت معصوم از غیر معصوم و اهل بیت به معنای عام، بر مخالفان شیخ گران آمده و آنها را به درد سر انداخته و گمان برده‌اند که از نگاه او عصمت مانع از صدور گناهانی همچون کذب، سرقت و شرب خمر نیست. (عاملی، ۱۴۳۲ق: ۶۷-۶۷)

شیوه محققان و عالمان بزرگ و مقتضای انصاف و تحقیق این است که انسان مطالب دیگران را ولو آنکه مخالف او باشد تقطیع نکند و با آشنایی با اصطلاحات طرف مقابل و در نظر گرفتن صدر و ذیل و قرائن موجود در مطلب، آن را مورد بررسی و نقادی قرار دهد.

با توجه به تحقیق و تبیین مطالب شیخ، روشن شد که مقصود وی از اهل بیت در آن مورد که گناه به آنها نسبت داده شده، اهل بیت اصطلاحی و اهل بیت در اصطلاح قرآن کریم یعنی همان افرادی که نام مبارک آنها در حدیث کساء آمده نیست، زیرا همان گونه که پیشتر بیان شد از نگاه شیخ، آن بزرگواران عین طهارت‌اند و صدور گناه از ایشان معقول نیست بلکه مراد شیخ از اهل بیت در آنجا شرفاء و ذریه حضرت زهرا علیها السلام هستند.

مقصود از عصمت و تطهیر شرفای اولاد فاطمه علیها السلام عفو و غفران الهی است، بنابراین غفران پیامبر صلی الله علیه و آله با غفران شرفاء به یک معنا نیست، زیرا مغفرت اصطلاحی و گناه اصطلاحی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله معقول نیست، در حالی که هم گناه و هم مغفرت

اصطلاحی درباره شرفاء معقول است. مراد شیخ از عصمت و تطهیر شرفاء این است که خداوند تمام آنچه را از آنان صادر شده است می‌بخشد، نه عصمت اصطلاحی که اهل بیت علیهم السلام دارند. گواه این مطلب عبارات خود جناب شیخ است: «ولا يظهر حکم هذا الشرف، لاهل البيت الا في الدار الآخرة فانهم محشرون مغفور اليهم؛ این شرافت برای اهل بیت (شرفای از اولاد فاطمه علیها السلام) ظاهر نمی‌شود مگر در آخرت، زیرا آنان در حالی محشور می‌شوند که بخشیده شدگان‌اند. (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۳۱) و نیز عبارت دیگر وی که می‌گوید: «فيعتقد في جميع ما يصدر من اهل البيت ان الله قد عفى عنهم فيه فلا ينبغي لمسلم أن يلحق المذمة بهم. (همان)

به هرروی این نکته قابل انکار نیست که شیخ نسبت به اهل بیت علیهم السلام و حتی ذریه و احفاد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ارادت خاصی داشته و در موارد متعددی ارادتش را با صراحت ابراز کرده است. بنگرید نمونه دیگر را که وی از برخی از عرفایی که مورد اعتماد او می‌باشد، نقل می‌کند:

من از برخی از کارهایی که شرفا در مکه با مردم انجام می‌دادند ناراحت بودم. در عالم رؤیا فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کردم که روی از من بر می‌گرداند. بر وی سلام کردم و علت روی گرداندنش را پرسیدم، فرمود تو درباره شرفا بد رفتاری می‌کنی... آیا آنان از فرزندان من نیستند؟ گفتم از هم‌اکنون خوش رفتاری می‌کنم و توبه نمودم، در آن هنگام رویش را به سویم برگرداند و از خواب بیدار شدم. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۱۳۹)

ممکن است این پرسش مطرح شود که دلیل این مطلب چیست که شیخ برای شرفای اولاد فاطمه علیها السلام چنین مقامی قائل است که جمیع گناهان آنان در آخرت بخشوده می‌شود، از لابه‌لای سخنان شیخ می‌توان دلیل این مطلب را به شرح زیر بیان کرد:

شیخ در پاسخ یکصد و پنجاه ترمذی مقایسه‌ای میان قرآن و اهل بیت قرار داده و می‌گوید: همان‌گونه که قرآن شفا و رحمت برای مؤمنان (اسراء: ۸۲) و امان برای آنان است، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی است که موصوف به صفت ایشان باشد و به برکت آن جناب، طالحان و گناه‌کاران نجات یافته و به سعادت می‌رسند و جملگی در رحمت خداوند داخل می‌شوند. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۷-۱۲۶) چنان‌که در جای دیگری اشاره

دارد که در واقع آنچه سبب مغفرت شرفا می‌گردد، عنایت اختصاصی خداوند است که به خاطر شرف محمد ﷺ، شامل حال آنان می‌گردد: «فهم المطهرون اختصاصاً من الله و عنایة بهم لشرف محمد، و عنایة الله به». (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۳۱)

در نتیجه می‌توان گفت این عنایت ویژه الهی، شرافت پیامبر ﷺ و منزلت و مقام اهل بیت ﷺ است که سبب مغفرت شرفا می‌شود. استدلال جناب شیخ را می‌توان به این صورت تنظیم کرد: همان طور که قرآن کریم، شفا و رحمت و امان برای مؤمنان است، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز مایه رحمت، طهارت و مغفرت شرفا هستند.

نتیجه

در عرفان نظری مقام مزاج عدل، تعبیر دیگری از مقام عصمت است و حد وسط برهان برای اثبات عصمت، مسئله خلافت انسان کامل است. آنها نبوت و امامت را مبتنی بر مقام خلافت الهی می‌دانند و خلیفه الله را مظهر و جامع همه اسمای الهی. معصوم چون مظهر اسم جامع الهی و اکمل موجودات است میان او و میان حق - عز سلطانة - هیچ واسطه نیست و معصومین بر جزئیاتی که در زوایای جهان امکان می‌گذرد، احاطه علمی دارند و بدینسان سهو، نسیان، لغزش، خطا و جهل از قلمرو ایشان به کلی رخت برمی‌بندد.

از نگاه محی‌الدین، هیچ احدی را نباید با اهل بیت یکسان دانست و تنها اهل بیت ﷺ شایسته سیادت و بزرگی هستند و دشمنی با ایشان خسران و زیانکاری حقیقی و دوستی‌شان عبادت است.

شیخ اهل بیت ﷺ را معصوم علی‌الاطلاق و از هر رجس و پلیدی پیراسته، بلکه عین طهارت می‌داند. اینکه برخی گمان برده‌اند که شیخ عصمت را مانع از معصیت نمی‌داند با صریح عبارات شیخ که اهل بیت را عین طهارت می‌داند، سازگاری ندارد. شیخ مصداق اهل بیت را همان پنج نفری می‌داند که در حدیث شریف کساء نام مبارک‌شان آمده است. دلیل عصمت، نص قرآن کریم و روایت نبی مکرم ﷺ است. اهل بیت ﷺ با نص صریح تطهیر شده‌اند: «فهم المطهرون بالنص».

م‌ح‌ی‌ال‌دین برای شرفا، یعنی ذریهٔ حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام و منسوبین به
اهل بیت علیهم‌السلام یعنی سلمان فارسی، نیز نوع عصمت قائل است به این معنا که خداوند
به شرف محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام، ایشان را در آخرت مورد مغفرت قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- ابراهيمى دينانى، غلامحسين (۱۳۷۵)، *اسماء وصفات حق*، ج ۱، تهران: انتشارات اهل قلم.
- ابن عربى (بى تا)، *الفتوحات المكيه*، دوره ۴ جلدی، دارالفكر.
- _____ (۱۴۰۵ق)، *الفتوحات المكيه*، تحقيق و تقديم عثمان يحيى، ج ۲، مصر: المكتبة العربية.
- _____ (۱۴۱۸ق)، *مجموعه رسائل*، ج ۱، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- _____ (۲۰۱۶م)، *مجموعه رسائل*، ج ۱، بيروت: دار واد.
- _____ (۲۰۰۴م)، *رسائل*، تحقيق و تقديم، سعيد عبدالفتاح، ج ۱، بيروت: انتشارات العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر الادب الحوزه.
- احمد بن فارس (بى تا)، *معجم مقاييس اللغة*، بيروت: دار الجليل.
- _____ (۱۴۱۴)، *معجم مقاييس اللغة*، قم: مكتب اعلام اسلامى.
- حاكم حسانى (۱۳۹۳ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق محمدباقر بهبودى، ج ۱، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات.
- حاكم نيسابورى، الحافظ ابى عبدالله (بى تا)، *المستدرک على الصحيحين*، ج ۱، بيروت: دارالکتب العلميه.
- جامى عبدالرحمان (۱۳۷۰)، *تقد النصوص فى شرح نقش الفصوص*، تهران: موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *همنای قرآن و اهل بیت عليهم السلام*، ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۱)، *تفسير موضوعى قرآن كريم*، ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المفردات فى غريب القرآن*، بيروت: دارالعلم / الدار الشاميه.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۹۳)، *الميزان فى تفسير القرآن*، ج ۲، بيروت: منشورات المؤسسة الاعلمى.
- طبرى، محمد بن جرير (۱۴۲۰ق)، *تفسير الطبرى*، ج ۳، بيروت: دار الکتب العلميه.
- العاملی، السيد جعفر مرتضى (۱۴۳۲ق)، *ابن عربى سنى متعصب*، ج ۳، بيروت: المركز الاسلامى للدرسات.
- سيوطى، عبدالرحمن جلال الدين (۱۴۱۴ق)، *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، بيروت: دارالفكر.
- حكيم ترمى، محمد بن على (بى تا)، *ختم الاولياء*، تحقيق: عثمان اسماعيل يحيى، بيروت: مطبعة الكالوثوليكيه.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الورى بأعلام الهدى*، ناشر: اسلاميه.
- فخر رازى، محمد بن عمر (۲۰۰۱)، *التفسير الكبير*، ج ۴، بيروت: دار احياء التراث العربى.

- فیصری، محمد داوود (۱۳۷۵)، شرح مقدمه فیصری، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۸)، اصول و مبادی عرفان نظری، ج ۱، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

